چه می‌شد اگر جنگ جهانی اول به وقوع نمی‌پیوست

ایران قربانی بزرگ نبرد نخست جهانی

هوشنگ طالع
استاد تاریخ

۱

با آغاز جنگ جهانی اول، دولت ایران اعلان بی‌طرفی کرد؛ اما این بی‌طرفی از سوی متفقین (روس و انگلیس) و حکومت عثمانی به پشتیبانی دولت آلمان، شکسته شد.

ایران در این جنگ اعلان بی‌طرفی کرد. اما از آن جا که دولت ایران دارای قدرتی نبود که بتواند بی‌طرفی را حفظ کند، خاک کشور بدل به صحنه نبردهای سنگین میان نیروهای عثمانی با قوای روس و انگلیس شد.

شهرها و روستاهای کشور زیر سُم ستوران و چکمه سربازان بیگانه لگدمال شد و دست به دست، گشت. دولت مرکزی که یارای جلوگیری از دخالت بیگانگان را نداشت، ناچار به اعتراض بسنده می‌کرد.

سرانجام آلمان‌ها نیز به وسیله جاسوسان خود، وارد صحنه نبردهای ایران شده و پیروزی‌هایی نیز به کف آوردند. دخالت آلمان در صحنه‌های پیکار بر سر ایران، بهانه تازه‌ای به دست روس‌ها برای گسترش عملیات داد. روسیان، نیروهای تازه‌نفسی از راه بندر انزلی در خاک ایران پیاده کرده و تهران را هدف گرفتند. در این راستا، گروهی از نمایندگان مجلس و رجال کشور، به قم مهاجرت کردند و در آن جا «کمیته دفاع ملی» را بنا نهادند. بخش بزرگی از نیروهای ژاندارم نیز که از نظر سطح سواد، تعلیمات و تجهیزات، زبده‌ترین نیروهای نظامی ایران به‌شمار می‌رفت و افسران میهن‌پرست زیادی را در خود جای داده بود، بدین کمیته پیوست.

گروهی که در قم اجتماع کرده بودند، برای رهایی کشور از سلطه روس و انگلیس، به گونه‌ای همکاری با آلمان را برگزیده بودند. در آذرماه ۱۲۹۴ (دسامبر ۱۹۱۵) نیروهای کمیته ملی در قم و همدان، از روس‌ها شکست خورد. به دنبال این پیروزی، روس و انگلیس، بر پایه یک قرارداد محرمانه، موافقت کردند که منطقه بی‌طرف قرارداد ۱۹۰۷ ضمیمه منطقه نفوذ انگلستان شود و در برابر، روس‌ها مجاز باشند که هر بخش از خاک عثمانی را که اشغال کردند، به خاک خود منضم نمایند.

نبرد ایران، با دخالت اندک و گه‌گاه ایرانیان از سوی حکومت موقت در کرمانشاه و نیروهای ژاندارم، ادامه داشت. در همین اوان، دولت مرکزی زیر فشار خردکننده روس و انگلیس، نیروهای ژاندارم را منحل کرد. بدین‌سان، در شمال کشور نیروی قزاق به فرماندهی افسران روسی و در جنوب کشور، پلیس جنوب که زیر نظر افسران انگلیس قرار داشت، به نام دولت ایران و به هزینه ملت ایران، عمل می‌کردند.

روز سیزدهم فروردین‌ماه ۱۲۹۶ (۲ آوریل ۱۹۱۷)، نیروهای اشغالگر روس و انگلیس، آخرین هسته‌های مقاومت ایرانیان را در هم شکستند و در کرمانشاه به یکدیگر پیوستند. آنان، نیروهای عثمانی را از بخش‌های بزرگی از ایران رانده و کشور را به اشغال خود درآوردند. در این میان، حیطه نفوذ دولت مرکزی، به درون دروازه‌های تهران محدود شده بود.

روز پانزدهم مارس ۱۹۱۷ (۲۴ اسفندماه ۱۲۵۹)، با استعفای تزار نیکلای دوم و خودداری برادرش گراند دوک میشل، از پذیرفتن تاج و تخت، امپراتوری روسیه فروپاشید. ایرانیان از فروپاشی نظام جبار روسیه، غرق در سرور و شادمانی شدند.

با انتشار خبر فروپاشی امپراتوری روسیه، ارتش اشغالگر روسیه در ایران، از هم پاشید و به صورت فرار شروع به عقب‌نشینی کرد. اما در آن لحظه‌های زودگذر، کسی نمی‌توانست تصور کند که حکومت جانشین آن، با خشونت و ستمگری بیشتری، هدف‌ها و سیاست تجاوز و توسعه ارضی تزارها را دنبال خواهد کرد.

دولت ایران، زیر فشار ملیون و افکار عمومی مردم و باتوجه به فروپاشی امپراتوری ستمگر روس، نمایندگانی به‌عنوان دادخواهی و اعاده وضع درباره سرزمین‌های غارت شده وسیله امپراتوری روس و عثمانی، به کنفرانس صلح ورسای فرستاد. همزمان، گروه‌هایی از مردم سرزمین‌های تجزیه‌شده خوارزم و ماوراءالنهر، نخجوان و...، طومارهایی به کنفرانس مزبور فرستاده و خواستار الحاق به سرزمین مادری، یعنی ایران شدند. حتی مردم بخارا و برخی مناطق دیگر، هیات‌هایی برای پیگیری امر وحدت به ورسای گسیل داشتند.

۲

بیانیه دولت ایران به کنفرانس پاریس

آقای رئیس، نمایندگان کنفرانس صلح پاریس: دولت ایران برای موفقیت به این منظور که در کنفرانس دارای نماینده شده و شرکت در عملیات داشته باشد، به مراتب عالیه عدالت پروری زمامداران کنفرانس صلح مراجعه می‌نماید.

بیان مقدمه برای تشخیص و مداقه صحیح در وضعیات ایران لازم است که به‌طور اختصار وقایعی را که در آن مملکت قبل از حدوث جنگ عالم‌گیر جریان یافته مجملا بیان شود.

در آخر قرن هجدهم، روسیه متعاقب توسعه اراضی و بسط متصرفات خویش، از طرف قفقازیه همسایه مملکت ایران شد و مطابق همان سیاست امپریالیست (جهانگیرانه) عملیات وی معطوف به غصب و استیلای اراضی ایران بود.

در ابتدای قرن ۱۹ روسیه بهانه‌ای برای اعلان جنگ با ایران به‌دست آورد و مملکت ایران دلیرانه از خود دفاع کرد، لیکن به‌واسطه تفوق و کثرت قوه روسیه، ایران مغلوب شد و قسمتی از اراضی وی را روسیه متنزع ساخت.

دولت روس به این موفقیت قناعت نکرد و پس از چندسال دیگر مجددا به ایران حمله کرد و باز هم یک قسمت عمده از اراضی ملکی ایران را ربوده و این دفعه، غرامت سنگینی هم مطالبه کرد. متعاقب این فتح ثانوی روس و معاهده ترکمانچای که توسط قوه قهریه در سنه ۱۸۲۸ به ایران تحمیل شده بود، سیاست روسیه در مدت یک قرن تمام پیوسته این بود که ایران را ضعیف و مضمحل سازد و کوشش می‌کرد که یک ملت بی‌قوه را تحت رقیت و استیلای خود درآورد و برای اجرای این منظور، روسیه ممانعت می‌نمود که ایران ثروت اراضی خود را استخراج و به کار اندازد و از همین نظر در روابط خود نسبت به ایران و ایرانیان، همواره یک رویه سخت و تشددآمیزی را انتخاب و اتخاذ کرده بود.

منافعی که بریتانیای کبیر در ایران داشت مستلزم این بود که در مقابل فشار پیش آمدن روسیه، مقاومتی ابراز شود، ولی همین تصادم منافعی که یک قرن تمام بین انگلیس و روس وجود داشت منجر به قرارداد ۱۹۰۷ دولتین گشت که ایران درنتیجه آن، به دو منطقه نفوذ یکی متعلق به انگلیس و دیگری متعلق به روسیه، با یک منطقه بی‌طرف در وسط، تقسیم گردید و به موجب همان قرارداد بود که شمال ایران مختص به روسیه شد.

باوجود تأمین و ضمانت استقلال و تمامیت ایران که در مقدمه همان قرارداد از طرف دولتین قید شده بود، روسیه خویشتن را مجاز و مختار پنداشت که در منطقه نفوذ خویش نقشه حرص و طمع‌ورزی خود را آزادانه طرح‌ریزی نماید و پیوسته درصدد به‌دست آوردن بهانه‌هایی بود که در نواحی شمالی ایران داخل شده و آن نقاط را به توسط قشون خود اشغال نماید.

مختصر، مدتی قبل از قرارداد ۱۹۰۷ دولتین، «رولوسیون» (خیزش، انقلاب) و نهضت مشروطیت ایران صورت یافته و رژیم آزادی و ترقی را ایرانیان برقرار کرده بودند. متعاقب رولوسیون مزبور، دولت روس اندیشناک شد که نهضت آزادی ایران مبادا در روسیه تأثیر نماید و بیم داشت که در نتیجه آزادی، ایران قدم در جاده ترقی نهاده و یک‌چنین طعمه‌ای که سنوات متمادی ربودن آن را در نظر داشت، مبادا از دست طمع‌ورزی او گرفته شود، خصوصا که دولت و ملت انگلیس هم نهضت آزادی‌طلبی ایران را تشویق نموده بودند.

به همین واسطه دولت مزبور از همان قدم اول با مقاصد و عملیات آزادی‌طلبان ایران، بنای ضدیت و مخالفت نهاد و پادشاه وقت را وادار کرد که با کمک و مساعده صاحب‌منصبان روسی که در استخدام مملکت ایران بودند، متشبث به کودتا شده و پارلمان را بمباران و ملیون را محبوس و به دار آویخته یا طرد و تبعید نمود. این اقدامات تعدی‌کارانه، نتوانستند از نهضت‌های طرفداران آزادی جلوگیری نمایند و عناصر آزادی‌طلب خصوصا در آذربایجان، از منظور و مقصود خویش مدافعه می‌کردند.

دولت روس به بهانه اغتشاشاتی که خود محرک و فراهم‌کننده آنها بود و به‌عنوان آن که لازم است اتباع روس مقیم تبریز را محافظت کرده و به آنان آذوقه رساند، قشون به آذربایجان فرستاد. در صورتی که جان و مال اتباع خارجه حتی در دو سه ساله انقلاب پیوسته در ایران محفوظ و محترم بود.

دولت روسیه به همین اندازه هم قناعت نکرد، در همان موقعی که آزادی‌خواهان بر قوای مرتجعین فائق آمده و موفق شدند که در سنه ۱۹۰۹ (۱۲۸۸ خورشیدی) مجددا پارلمان را افتتاح نمایند، روس‌ها مساعی خود را برای مرعوب کردن و اضرار آنان، دومقابل نمودند و به بهانه تأمین انتظامات و رفاهیت عامه، متدرجا شهرهای عمده ایالات شمالی ایران را اشغال نظامی کرد و اراده و میل خود را به پایتخت تحمیل و از موفقیت و نفوذ خویش در شمال استفاده می‌کردند و بالاخره به انجام مقاصد سیاسی و اقتصادی خود موفق شدند.

روس‌ها به تمام وسایل متصوره با وعده و وعید و دسیسه و تحریک و تخویف و تهدید و غیره و غیره، پیوسته موانع و مشکلات برای ترقی ملت ایران و اصلاحاتی که دولت در نظر می‌گرفت ایجاد می‌نمودند. روس‌ها کینه و عداوت مخصوصی نسبت به رژیم آزادی و بغض بین و لجوجانه‌ای نسبت به وطن‌پرستان ایران ابراز می‌داشتند و در این راه، برای وصول به مقصود خود، از هیچ‌گونه ظلم و لطمه به حق حاکمیت مملکت و هیچ نوع عملیات وحشیانه پروا نداشتند.

ملیون ایرانی، حتی اشخاصی خیلی محترم را دستگیر می‌کرده و به دار می‌آویختند و از مرتجعین حتی ارتجاعیونی که از اشرار خیلی پست بودند، به‌حکومت و حکمرانی برقرار می‌ساختند، بقعه مقدس شهر مشهد را بمباران کردند و در روز محترم عاشورا، رئیس مذهبی بزرگ تبریز را به دار آویختند. خلاصه آن که مظالم آنان حدی نداشت.

نمایندگان روسیه در تهران همواره یک نوع فشار سختی به هیات‌دولت ایران وارد می‌نمودند و پیوسته، تعهداتی که مخالف استقلال و تمامیت مملکت بود، از دولت طلب می‌کردند.

برای ذکر یکی از این قسم مظالم، این مطلب کافی است که در موقعی که در سنه ۱۹۱۱ (میلادی برابر با ۱۲۹۰ خورشیدی) دولت ایران هیأت مستشاران آمریکایی را برای اصلاحات مالیه استخدام نموده بود، دولت‌روسیه که همواره مخالف هر گونه تجدد و تعالی ایران بود، یک عده قوای نظامی به ایران فرستاده و اولتیماتومی به کابینه تهران داد و به این تهدید که اگر قبول ننماید، پایتخت را اشغال خواهد نمود، تقاضا کرد که مستخدمین آمریکایی را اخراج نموده و ملتزم شود که پس از این بدون آن که قبلا به‌روسیه مراجعه نکرده و آن دولت تصویب ننماید، حق استخدام مستشاران خارجی را نخواهد داشت و چون که سیاست روسیه پیوسته معطوف به‌ضعف و اضمحلال ایران بود، دولت روس همواره از ایجاد یک قشون کافی برای تأمین انتظامات و حفظ سرحدات ممانعت نموده و دخالت مأموران روس را در قضایای داخلی مملکت تقویت می‌کرد.

درنتیجه همین رویه بود که ارتجاعیون و عناصر متمرد ایران را عموما سفارت و کنسولگری‌های روس حمایت می‌کردند و حتی آن که کنسول‌های روس حق دریافت مالیات را در ایالات ایران به آنان اختصاص داده و درنتیجه دوایر مالیه را متلاشی و از واردشدن پول به‌خزانه مملکت جلوگیری می‌نمودند.

تمامیت این عملیات و بسیاری از انواع آنها که ذکرش موجب تطویل است، طبعا احساسات ملت ایران را جریحه‌دار نموده و خصوصا آنان را نسبت به ظلم‌کننده خود تهییج می‌کرد و وضعیات ایران در ماه اوت ۱۹۱۴ (برابر با ۱۲۹۳) که جنگ اروپا طالع شد، به ترتیبی بود که شرح داده شد.

در آن موقع دولت عثمانی شروع به تجهیزات نظامی نموده بود و وزرای مختار دولتین روس و انگلیس، تمایل خود را که دولت ایران اعلان بی‌طرفی خود را بدهد، به دولت ایران خاطرنشان کردند. نظر به هیجان افکار علیه سیاست روسیه و بدون آن که با یک نوع جنبه مخالفت‌کارانه قوی از ملت خود مواجه شود، طبعا نمی‌توانست مسأله دخالت ایران را در جنگ به همراهی روسیه مورد دقت قرار دهد و به این سبب با تمایل مزبور وزرای مختار، یعنی اعلان بی‌طرفی ایران موافقت نمود. ولیکن همین که اعلان بی‌طرفی ایران به دولت عثمانی ابلاغ شد، صریحا اعلام نمود تا زمانی که ایالات ایران تحت اشغال نظامی روس‌ها است، دولت عثمانی نمی‌تواند این بی‌طرفی را جدی و موثر بشناسد.

دولت ایران برای برطرف کردن این بهانه عثمانی چندین مرتبه در مسأله مزبور با وزرای مختار روس وانگلیس داخل مذاکرات گردید لیکن با مساعدت و همراهی که وزیر مختار انگلیس در ایران در موضوع و در این مبحث از دولت ایران می‌کرد، معهذا به علت نیات سوء دربار پطروگراد که پیوسته در نظر داشت استقلال ایران را محو نموده و لااقل نصفی از ایالات شمالی را تصرف نماید، دولت ایران موفق به قبولاندن تقاضای خود نگردید، به این ترتیب که پیوسته مطلب را به طفره و تعلل گذرانیده و عثمانی نیز مانند روسیه، خود را حاضر برای احترام بی‌طرفی ایران نشان نمی‌داد.

بالاخره عثمانی‌ها به روس‌ها تأسی نموده و قوای خود را به حدود ایران سوق داده و بالنتیجه مملکت میدان عملیات طرفین متخاصمین شد. تمامت ایالات شمالی و غربی نوبه به نوبه در تحت استیلا و تاخت و تاز قشون‌های روس و عثمانی افتاده و فجایع و مظالمی که هر دو طرف در آن جا مرتکب شده‌اند از شرح و بیان خارج است. مظالم و شقاوت‌کاری‌هایی که روس‌ها و عثمانی‌ها در ایالات فوق‌الذکر نموده‌اند از حد هر گونه تصوری خارج است.

در همه‌جا غارت و چپاول و خرابی، سوزاندن قراء و قصبات را مرتکب شده، اموال را قهرا دریافت نموده و مردم را مجبور می‌نمودند که پول‌های کاغذی آنان را به نرخ معمول سابق دریافت و در عوض، پول نقد می‌گرفتند. قشون‌های خارجی مزبور مأمورین دولت و محترمین محل را به دار آویخته، عده کثیری از آنان را دستگیر و تبعید نمودند.

معهذا دولت ایران برای حفظ بی‌طرفی اصرار و کوشش داشت و این بی‌طرفی، برای دول متفقه بیشتر نافع بود. زیرا این مسأله را نمی‌توان انکار کرد که اغلبی از ممالک متفقه هریک میلیون‌ها اتباع مسلمان داشته و مسلمانان مزبور با کمال صمیمیت برای پیشرفت مقصود آنها جنگ می‌کردند و بدون کراهت نمی‌توانستند مشاهده نمایند که یک مملکت بزرگ مسلمان در یک جنگ که دولت عثمانی آن را جهاد و جنگ مقدس نامیده است، بی‌طرف باقی مانده است.

حفظ این بی‌طرفی، فوق‌العاده شایان تقدیر بود، چه عثمانی در ایران جدا مشغول تبلیغات و پروپاگاند و برای این مقصود وسایل مؤثری در دست داشت و حضور رؤسای روحانیون شیعه در بین‌النهرین که در آن وقت در تصرف عثمانی‌ها بود، یکی از این وسایل بود.

این مطلب را نیز نباید فراموش کرد که عمال دول اروپای مرکزی نیز در کمال مهارت از نفرت و عداوتی که روسیه در میان اهالی ایران علیه خود تولید نموده بود، استفاده کرده و از همان‌رو، ایرانیان را به مسلح شدن و بیش از پیش حاضر گشتن برای همراهی با عثمانی مهیا می‌کردند. همان عمال، عناصر غوغاطلب ایران را به کار گرفته و به آنان اسلحه داده و موجبات ازدیاد انقلاب مملکت را فراهم می‌ساختند.

ایران تمامی نتایج مشئومه جنگی را که می‌خواست از آن احتراز نماید، از قبیل مظالم وارده به اهالی، خونریزی، هتک نوامیس، خرابی بلدان، قحط و غلاء و امراض مسریه را تحمل نموده اما با تمام این وقایع دولت ایران به قولی که داده بود صادق ماند و باوجود آن که احساسات خصومت‌کارانه ایرانی‌ها نسبت به روس‌ها در کار بود، با وجود این که پیوسته روسیه بی‌طرفی ایران را بیشتر نقض می‌کرد و باوجود وعده‌های فریبنده که دول اروپای مرکزی می‌دادند و در همان حال تمام وسایل تهییج و تحریک در دست آنان می‌بود و می‌توانستند از آنها استفاده نمایند، معهذا دولت ایران تمام مساعی و ممکنات خود را به کار برد و از توسعه جنبش ترک‌ها و از اینکه بتوانند ایران را مرکز و محور عملیات جنگی علیه ممالک مجاور بنمایند، ممانعت به‌عمل آورد.

۳

خلاصه

- دولت ایران برطبق تمایلات دول متفقه سیاست بی‌طرفی را اتخاذ نموده و تا آخرین قدم با وفا و صمیمیت به آن عمل نموده و تمام مساعی ممکنه خود را برای حفظ و محترم داشتن آن به کار برد و سیاست بی‌طرفی ایران به منفعت دول متفقه بود.

به‌علاوه، رویه بی‌طرفی خیرخواهانه را پیوسته نسبت به آنان مجری و ملحوظ داشت و حتی آن که در اواخر سنه ۱۹۱۵ میلادی (اوایل زمستان ۱۲۹۴ خورشیدی) دولت ایران لایحه یک فقره معاهده اتحاد را نیز به متفقین پیشنهاد و تقدیم نمود.

۲- بی‌طرفی ایران از جانب طرفین متحاربین مراعات و محترم نگردید و همواره هر دو طرف آن را نقض کردند.

۳- بر اثر نقض بی‌طرفی ایران، مملکت میدان یک جنگ شدیدی گشت و در نتیجه، تمام اثرات و نتایج آن، تمام مظالم و شنایع آن و تمام خسارات وارده از آن را تحمل نمود.

۴- دولت ایران به توسط اظهارات صریحه با پروتست‌های دول متفقه علیه نقض حقوق بشریت که از طرف آلمان ارتکاب به آن می‌گشت، خصوصا در جنگ تحت‌البحری موافقت و اشتراک نمود.

۴

نتیجه

به علل و موجباتی که در فوق ذکر شد، ایران حقوقی را تحصیل نموده که نمی‌توان انکار و تردید کرد و نبایستی ایران را در همان ردیفی که سایر ممالک بی‌طرف را قرار داده‌اند، قرار داد. به علاوه، ایران می‌باید امیدوار باشد که از پاره ممالکی که در ردیف محاربین محسوب شده‌اند، در صورتی که صدمه و لطمه از جنگ به آنها وارد نگشته و هیچ نوع تلفاتی نداده، هیچ قسم شدائدی تحمل نکرده‌اند، هیچ شکل فداکاری ننموده و معهذا بیشتر طرف مراعات و عنوان از طرف دول متحارب هستند، فقط به همین فقره که اعلان جنگ به طرف مقابل داده یا آن که به‌طور ساده، روابط دیپلماسی خویش را با متحدین اروپای مرکزی قطع نموده‌اند، بیشتر مساعدت و معاضدت نمایند. به علاوه، بعضی از دول معظمه قبلا این مطلب را به سمع دولت ایران رسانیده‌اند که با تقاضای دولت ایران که کرسی و مقامی که در کنفرانس صلح در کنار دول متفقه داشته باشد، همراهی و مساعدت خواهند کرد.

بنابراین ایران انتظار دارد به این وعده عمل شود و امیدوار است که دوره جدیدی از عدالت برای وی شروع شده و به وی اجازت دهد به طوری که مشتاق است، در طریق اصلاحات و ترقی قدم نهاده و چون غیر از عدل و انصاف چیزی نمی‌خواهد، تقاضای او پذیرفته شود.

۵

خسارت وارده در جنگ به ایران توسط ارتش عثمانی

(از ادعانامه تاریخی ملت ایران به انجمن صلح ورسای)

پس از انعقاد آتش‌بس، قوای خارجی از خاک ایران خارج شد. دولت ایران تحقیقاتی را در مناطق ویران آغاز نمود تا حتی‌الامکان میزان تخریب و تاراج مردم و دولت ایران را که به وسیله قوای دشمن انجام شده بود، ارزیابی نماید. در این تحقیقات، شکایات اهالی بدبخت که این خرابی‌ها و غارت‌ها را تحمل کرده بودند، جمع‌آوری گردید. نتایج این تحقیقات محلی که دقیقا قابل رؤیت است، به وسیله شهادت مردم قابل اعتماد، تأیید شد و در کمیسیونی از کارمندان وزارت خارجه، داخله و مالیه و عده‌ای از شخصیت‌های مهم پایتخت، در تهران ثبت شد.

بدین ترتیب خرابی‌هایی را که فقط ترک‌ها به بار آورده بودند، ۶۳/۰۰۰/۰۰۰ تومان ارزیابی شد. پرسشنامه‌های جمع‌آوری شده، به وسیله محققین، که به ده‌ها هزار رسیده، در دست کمیسیون مرکزی در تهران است. نمایندگی ایران در پاریس، اسناد و رسیدهایی در دست دارد که ثابت می‌کند افسران ترک در خاک ایران

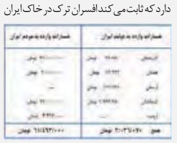

به زور از مردم بی‌گناه در مناطق اشغالی پول می‌گرفتند. ذیلا صورت خسارات وارده از سوی ترک‌ها به ایالت مورد تهاجم ارایه می‌شود.

در این صورت البته نمی‌توان بی‌حرمتی به مردم، نابودی ناشی از محرومیت زیاد و زجر و بیماری را که از نتایج عملیات نظامی بود و منجر

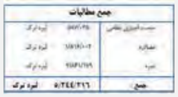

جمع مطالبات

به‌نابودی صدها هزار تن و اعدام بیش از پنج‌هزار تن به‌وسیله‌نیروهای ترک شد، محاسبه‌نمود.

ترک‌ها فقط به تخریب و وارد کردن خسارت به ایرانیان مقیم ایران راضی نبودند بلکه حتی ایرانیان مقیم ترکیه را اذیت کرده و صدماتی به آنان وارد ساخته‌اند که توسط کمیسیونی از ایرانیان مقیم قسطنطنیه محاسبه گردیده‌است. این کمیسیون به جمع‌آوری شکایات تقریبا هزار نفر، که به جبر و زور به قشون ترک برده شده‌اند یا مورد تعدی و آزار قرار گرفته‌اند، پرداخته‌اند. اما همه شکایات را نپذیرفته زیرا که هدف آن، اجرای عدالت بود. تنها شکایاتی را که حقیقی بودند پذیرفتند که در مجموع به دو و نیم میلیون لیره ترک می‌رسد. این صورتی است که کمیسیون ارایه داده‌است:

در اثر اشغال ایران از سوی متفقین و نیز نیروهای حکومت عثمانی و عمال آلمان، کمابیش نیمی از جمعیت کشور در اثر عملیات مستقیم جنگی، قتل و نفی بلد، کوچ اجباری، بیماری و نیز قحطی حاصل از اشغال کشور و از آن زیانبارتر، مصادره و غارت خوار و بار، دام‌ها و نیز کشتار بی‌حد گله‌های شکار از سوی نیروهای اشغالگر، نابود شد. زیان‌های مالی وارده بر مردم و دولت ایران بسیار زیاد و شاید غیرقابل برآورد باشد.

بن‌نبشت: تاریخ تجزیه ایران - دفتر ششم - تلاش در راه وحدت - هوشنگ طالع - انتشارات سمرقند - تهران، ۵شهریور ۱۳۵۹ - رر ۷۳ - ۷۲